



من لازم می‌دانم قبل از اینکه وارد این بررسی شوم، عذرخواهی کنم از عدم تسلطم به زبان فارسی! چون من بیش از ۳۰ سال است که از ایران دور بوده‌ام و برای اولین بار که سال پیش آمدم دیدم که زبان فارسی محاوره‌ای کلی تغییر کرده و واژه‌هایی در آن بکار برده می‌شود که در زمان اقامت من رایج نبوده. درک مطالب ادبی و عرفانی و قدیمی‌برایم آسان تر است از صحبت کردن و یا فهمیدن بعضی از مطالب فارسی صحبت کردنی. حالا من دو اشکال دارم یکی فراموش کردن بعضی از کلمات فارسی، دیگر، فهمیدن واژه‌های جدید.

برای بررسی و حفظ هویت ایرانی اول لازم است که مشخص شود در واقع هویت ایرانی چیست و چه ترکیباتی دارد؟!

بطور خلاصه می‌توان گفت: هویت ایرانی در مرتبه و الایش ترکیبی است از فرهنگ، زبان و ادبیات و موسیقی به‌اضافه باورها و اعتقادات دینی به‌خصوص باورهای شیعی و عرفان اسلامی. هر ترکیبی وقتی در بعضی از اجزای آن تحول و دگرگونی ایجاد شود، ممکن است در کل آن ترکیب و تولید بحران ایجاد نماید.

نگاه به این بحران و دلایل آن و بررسی راه‌های احیاء هویت ایرانی، هدف این گفتار است.

این بررسی از دو دیدگاه صورت گرفته است. یکی از دیدگاه روانشناسی و این که چه عواملی باعث ضعف یا بحران هویت ایرانیان مهاجر (خصوصاً مهاجرین به غرب) شده است، و دیگر از دیدگاه عرفانی و روحانی و اثرات این بحران در هویت ایرانی و فراتر از آن در هویت بشری.

به طور خلاصه نظر به تحقیقاتی که به عمل آمده، نسل اول مهاجرین چه آنهایی که گرایش دینی دارند و چه آنها که ندارند، خیلی زود به جماعت هم مسلک خود پیوسته‌اند ولی نسل دوم و سوم یعنی جوان‌ترها با اشکالات بیشتری مواجه‌اند. تعداد زیادی از این نسل جوان کشش چندانی نه به فرهنگ دارند و نه به مذهب؛ چون رشد در محیط غرب بین آنها و بعضی اجزاء هویشان فاصله‌انداخته است. این نسل جوانتر از یک طرف می‌خواهد به فرهنگ ایرانی پدر و مادر خود وفادار باشد و از طرفی دیگر می‌خواهد طرز فکر و ارزشهای غربی دوستان و همسالان خود را دنبال کند.

جرعه‌ای از دریای عرفان اسلامی عطش دنیا را فرو می‌نشانند

امریکابود از طریق تحصیل علوم ذهنی و فکری با زمینه‌های غربی سر از اکتشافات روحی درآوردم و به اصل هویت ایرانی و اسلامی خود راه پیدا کردم. وی اشاره به این شعر مولانا می‌کند که می‌گوید:

تا چند تو پس روی به پیش‌آی
در کفر مرو به سوی کیش‌آی
در نیش تو نوش بین به نیش‌آی
آخر تو به اصل اصل خویش‌آی

خانم دکتر فلور مجد ناصری چند سال پیش مرکز عرفان اسلامی را در استرالیا تاسیس کرد. این مرکز با کوشش در راه شناساندن عرفان اسلامی قدم‌های بسیار موثری برداشته است. او در عین حال به کار روانشناسی نیز ادامه می‌دهد. مقاله حاضر نوشته خانم دکتر ناصری است. آن را ملاحظه می‌کنید

خانم دکتر فلور مجد ناصری متخصص رشته روانشناسی است و بیش از ۳۰ سال است که در این زمینه در امریکا و سپس در استرالیا مشغول به کار است. زندگی در غرب و آشنایی با علوم و روانشناسی و تمرکز در خودشناسی باعث شد که در پی جستجو و طی طریق، سر از عرفان اسلامی درآورد. داستان‌های زیادی در این باره هست که شخص دور دنیا می‌گردد و عاقبت آنچه را که در جستجوی آن بوده به قولی در شهر خودش و به قولی در خانه خودش می‌یابد. ولی این جستجو لازم است و بی دلیل نیست. خانم ناصری می‌گوید: «حدیث پیامبر صل الله علیه و آله و سلم را به خاطر می‌آورم که فرمودند: «در جستجوی علم تا چین سفر کنید.» و من در این سفر به چین که در حقیقت اروپا و

به اعتقاد بعضی از روانشناسان چنین بحرانی ناشی از احتیاج شخص به پیوستگی و همبستگی اجتماعی است. با اینکه این دیدگاه به نظر درست می‌آید ولی اگر نگاه عمیق‌تری به آن داشته باشیم، این احتیاج به دلیل عدم ارتباط با معنویت و ارشاد درونی است. من به کرات مشاهده کرده‌ام وقتی بعضی از این افراد با تعالیم عرفان آشنا می‌شوند، گوش دلشان پیام را می‌شنود. گویی از چیزی آگاهی یافته‌اند که به مراتب بزرگ‌تر و با ارزش‌تر از سرگرمی‌ها و درگیری‌های روزمره زندگی است.

در این مورد دوباره روانشناسی و عرفان باهم تفاهم دارند. با اعتقاد به اینکه هدف زندگی درک معنویت و سفر از ظاهر به باطن است، بنابراین آنچه شخص را به هدف واقعی زندگی نزدیک کند اهمیت و ارزش والایی دارد.

از طرف دیگر در حال حاضر شاهد هستیم که با وجود اینکه مردم غرب از امکانات رفاهی بیش از همیشه برخوردار هستند ولی میزان بیماری‌های جسمی و روحی و افسردگی و اعتیاد افزایش یافته است.

این موضوع قابل تأمل است که چرا درحالیکه بهداشت و رفاه وجود دارد، مردم ناآرام‌تر و غمزه‌تر و حتی بعضی‌ها عصیان‌گرتر شده‌اند. گویا با وجود پیشرفت‌ها و موفقیت‌های مادی از معنویت و روحانیت دورتر شده‌اند و صدای درونی خود را نمی‌شنوند. این عدم آرامش درونی افراد زیادی را به جستجو در پی معنویت کشانده است.

درهای مختلف را می‌کوبند و از این میان وقتی ندای عرفان اسلامی را می‌شنوند وارد وادی عرفان می‌شوند و بیشترشان دیر یا زود به دین اسلام در می‌آیند.

مطلب قابل توجه این است که در میان دانشمندان و دانشگاهیان غربی ۸۰ درصد کسانی که ظرف ۶۰ سال گذشته به اسلام گرویده‌اند، از طریق آشنایی با عرفان اسلامی بوده است. تحقیقات

دیگر هم در مورد عموم مردم نشان می‌دهد که بعد از عامل ازدواج، عرفان اسلامی بزرگترین عامل گرویدن غربی‌ها به دین اسلام است.

مطابق این تحقیق، وسعت و عمق عرفان اسلامی برای دانشمندان غربی بسیار مجذوب کننده است.

حقیقت دانش به ما می‌آموزد که گرانبهاترین چیز در زندگی دسترسی به معنا و معنویت

است و برای دست یابی به معنویت طریقی لازم است که سالک طی طریق کند و آن طریق «راه عرفان» است. در روانشناسی این مطلب از وضوح بیشتری برخوردار است زیرا مهم‌ترین اصل در آن خودشناسی است.

پیغمبر اکرم فرموده است: من عرف نفسه فقد عرف ربه.

متأسفانه بعضی از نخبگان روانشناسی ضد دین و مذهب بوده‌اند و سعی کرده‌اند که دانش روانشناسی خود را بر مدار سکولار پیاده کنند. تعداد زیادی از این مکاتب



باعث خرسندی است که می‌بینم رئیس جمهوری ایران در سخنان خود در سازمان ملل، مکرر، به اهمیت معنویت و احتیاج به آن در دنیای کنونی اشاره می‌کند؛ این واقعا امیدوار کننده است. در محلی که تمامی صحبت‌ها در غالب ریا و بازی سیاسی است، اگر بتوان صحبت از اهمیت عدالت و معنویت کرد کار بزرگی به انجام رسیده است

روانشناسی در عین حالی که در درمان بالینی موفق بوده‌اند ولی در مورد دست‌یابی به خوشنودی‌های عمیق و باطنی ناکام بوده‌اند، زیرا بشر مخلوطی از روح و جسم است و این نادیده گرفتن «روح» خواه ناخواه محدودیت و سردرگمی ایجاد می‌کند. بنابراین روانشناسی غیر مذهبی قسمتی از کل است و جواب بعضی از مسایل را نمی‌تواند با این

محدودیت و سردرگمی بیابد. این همان مطلبی بوده که بعضی از روانشناسان را وادار کرد از این محدوده قدم بیرون بگذارند.

حدیث قدسی «کنت کنزا مخفیا» به ما می‌آموزد: هدف زندگی در این دنیا شناخت خداوند است؛ با وجود همه پرده‌ها، فراموشی‌ها و موانع که مهم‌ترین این موانع نفس است، افکار و دلبستگی‌های نفسی دائما

سدّ این راه می‌شود و شخص را از جاده اصلی و هدف زندگی خارج می‌کند.

شاعران عارف ما در این زمینه بی‌شمار سخن گفته‌اند.

میان عاشق و معشوق هیچ حایل نیست

تو خود حجاب خودی از میان برخیز مولانا می‌گوید:

دیده‌ای خواهی که باشد شه شناس تاشناسد شاه را در هر لباس

حاج ملاحادی سبزواری فریادش را بلندتر می‌کشد و می‌گوید:

دیده ای خواهی سبب سوراخ کن تا سبب را بر کند از بیخ و بن

این مطلب حائز اهمیت است که اهم تعالیم شریعت در تعالیم عرفانی منعکس است. اشعار عرفانی فارسی آئینه تمام نمای شریعت، طریقت و حقیقت است.

خواجه حافظ می‌گوید:

گر به دیوان غزل صدر نشینم چه عجب سالها بندگی صاحب دیوان کردم

صبح خیزی و سلامت طلبی چون حافظ هر چه کردم همه از دولت قرآن کردم

از آنجایی که هر وجودی که در عالم به وجود بیاید دارای ظاهر و باطنی است، ظاهر اشعار عرفانی همان زیبایی سخن و لذتی است که از آهنگ آن برده می‌شود و باطن آن معانی درونی و ارشاد و نشانی دادن راه و چاه در راه شناخت معبود الهی است: «راه چنین رو که چنان رفته‌ام.»

اگر چنان که من در امریکا و استرالیا مشاهده کرده‌ام که خیلی اوقات شب‌های شعری برگزار می‌شود و اشعاری خوانده می‌شود ولی اعتقادات دینی درونی آنها نادیده گرفته شود و بعضی ایرانیان سعی دارند که اشعار را سکولار تعبیر کنند، در این صورت درک واقعی اشعار میسر نیست و برگزاری این مراسم بیشتر غذای نفس است تا غذای روح.



شعراى عارف مارساننده پیام‌های الهی هستند، ندا می‌رسانند که ما را از خواب غفلت بیدار کنند، مولانا ندای حق را چنین می‌رساند:

تنگ آبم من بگوش عاشقان
همچو باران می‌رسم از آسمان
بر چه ای عاشق برآور اضطرار
تنگ آب و تشنه و آنگاه خواب؟

با توجه به اینکه در صحنه بین‌المللی به دلایل مختلف از جمله فشارهای سیاسی و اقتصادی عکس‌العملهایی از بعضی مسلمانان سر می‌زند و چهره دیگری از اسلام در غرب به وجود می‌آید، عده‌ای خواه ناخواه به اسلام پشت کرده‌اند. خواه به دلایل شخصی مثل مهاجرت و خواه به دلیل نظر منفی مردم



امیدوار کننده است. در محلی که تمامی صحبت‌ها در غالب ریا و بازی سیاسی است، اگر بتوان صحبت از اهمیت عدالت و معنویت کرد، کار بزرگی به انجام رسیده است.

من امیدوارم که هدف دولت ایران وسیع‌تر از احیاء هویت مهاجرین ایرانی باشد. با توجه به مطالبی که تاکنون گفته‌ام ضروری است که هدف در حالیکه شامل احیای هویت ایرانی است شامل توسعه هم باشد، تا احیای هویت هر شخصی را که در جستجوی معنویت است، در برگیرد. زیرا این راه در مسیر هدف اصلی آفرینش است و ما معتقدیم که عرفان اسلامی بهترین وسیله برای این سفر می‌باشد و سالکان این راه از عنایت و کمک الهی برخوردارند.

کما اینکه خداوند در قرآن می‌فرماید: «ای

که نمایان کننده چهره واقعی از ایران اسلامی و عرفان در گستره جهان و بخصوص غرب خواهد بود، که یکی از اثراتش تبدیل بحران هویت ایرانی به احیاء هویت دینی خواهد بود.

من بار دیگر تأکید می‌کنم که تعالیم عرفانی و اشعار ایرانی درباره عشق و محبت الهی بافته‌ای است که می‌توان گفت در سراسر جهان بی‌همتا است و قادر است پیام حق را به قلب و روح مردمی که در جستجوی معنویت و معرفت هستند. چه ایرانی و چه غیر ایرانی، برساند.

گویی خداوند باری تعالی محبت و شناخت خود را در گنجینه ادبیات و اشعار عرفانی ما پنهان ساخته و راز خلقت را که همانا عشق و معرفت الهی است در آنها گنجانیده است و از آنجا که هویت ایرانی با شعر و ادبیات فارسی عجین است، لذا رشته عرفانی که پیچیده و تابیده شده در این اشعار است، مستحکم و ناگسستنی باقی می‌ماند. مطمئن باشید که این بنا برابر ماتریالیسم و سکولاریسم و بقیه چالش‌های جهانی هیچ آسیبی نمی‌بیند.

از صدای سخن عشق ندیدم خوش‌تر
یادگاری که در این گنبد دوار بماند
وقتی که این پیام برای بعضی‌ها خودآگاهانه درک شود، آنها با اراده شخصی و با رغبت راه صراط مستقیم را انتخاب می‌کنند. بی‌تردید، این پیام در دل دیگر ملیت‌ها نیز اثرگذار است.

ملاحظات شخصی من این بوده است که مسیحیان که اکثراً معتقدند دین مسیحیت تنها دین عشق و محبت است پس از اینکه با عرفان اسلامی آشنا می‌شوند اعتقادشان تغییر می‌کند و جذب این عرفان می‌شوند. این فرصتی است که نباید از دست رود و باید در عرفان و معنویت و عشق به خدا را به روی مردم گشود زیرا سعادت درونی و صلح و آرامش چه شخصی و چه جهانی، چیزهایی نیستند که با موفقیت و ازدیاد درآمد و صرفاً وابستگی‌های دنیایی بدست آید.

وسوسه‌ها به دلی که شناخت و عشق خدا در آن باشد راه نخواهد یافت. ان شاء الله...
خرم آن دل که بود در حرم دلدارش
خنک آن دیده که دارد شرف دیلارش
عشق آن در یتیمی است که در ملک وجود
هر کجا می‌نگرم گرم بود بازارش

کسانیکه ایمان آورده‌اید اگر در راه خدا قدم بردارید خدا شمارا یاری خواهد کرد و قدمهایتان را پایدار می‌دارد.»

بنابراین کشور ایران که امانت‌دار چنین معرفتی است، که پروردگار به این آب و خاک و این ملت عنایت فرموده، لازم است قدمهای موثری در راه گسترش این ودیعه گرانبها در صفحه جهان بخصوص غرب بردارد. و به این ترتیب نه تنها نور ایمان وسیله‌ای باشد که در دل افراد بتابد و عرفان اسلامی گسترش یابد، بلکه این مملکت مقام والایی نیز برای خود کسب کند که باعث سر بلندی ایرانیان چه در داخل و چه در خارج باشد.

بدین ترتیب الگویی از ایران بدست خواهد آمد

ممالک غرب نسبت به اسلام و همچنین در اثر سیاست‌های نشریات و دیگر رسانه‌های غرب، چهره‌ای از اسلام بوجود آمده که ظاهراً از زیبایی اسلام کاسته شده و سعی بر ایجاد خدشه کرده‌اند، ولی در حقیقت زیبایی درونی اسلام از بین رفتنی نیست.

اگر ما درک کنیم که مطابق حدیث قدسی، هدف اصلی موجودیت ما شناخت خداوند است و هر آن چه در عالم وجود دارد، در بعد درونی‌اش حامل این هدف الهی است، بسیاری از مشکلات ما حل می‌شود.

باعث خرسندی است که می‌بینم رئیس جمهوری ایران در سخنان خود در سازمان ملل، مکرر، به اهمیت معنویت و احتیاج به آن در دنیای کنونی اشاره می‌کند؛ این واقعاً

